



شورای همبستگی آزادی برای ایران
Freedom For Iran Solidarity Council

گزارش کامل نشست هفتم «ایجاد جامعه‌ی بزرگ ایرانیان»

موضوع گفتگو: دهه‌ی همبستگی؛ بهانه‌ای برای کنار هم قرار گرفتن

زمان برگزاری: نوزده شهریور - ساعت ۲۲:۰۰ به وقت تهران

میزبان جلسه: شورای همبستگی آزادی برای ایران

حاضرین:

- سیروس ارغوان: دبیر شورا
- کی پرویز ورجاوند: مسئول اداره امور همبستگی
- آقای شعوبیه: میهمان رسمی (متخصص فلسفه حکومت و سیاست)
- آقای کاوه: میهمان نشست (از داخل ایران)

مقدمه جلسه و طرح موضوع دهه همبستگی

جلسه با خوشامدگویی سیروس ارغوان، دبیر شورا، به حاضران، به‌ویژه آقای کاوه از ایران، آغاز شد. وی هدف از این نشست را آغاز گفتگوها پیرامون «دهه همبستگی برای آزادی» که برای سومین سال در حال برگزاری است، بیان کرد و از آقای کاوه خواست تا دیدگاه‌های خود را در مورد اثربخشی این دهه، به‌ویژه در زمینه توانایی آن برای بسیج مردم در روز بیست و پنجم شهریور، مطرح کند.

چنددستگی اپوزیسیون در ایران و وضعیت جامعه

آقای کاوه در پاسخ، هر حرکتی را مفید دانست، اما با توجه به عدم حضورش در جلسات گذشته، درخواست کرد که در پایان جلسه به جمع‌بندی برسد. او به «چنددستگی عجیب» حاکم در ایران اشاره کرد و پرسید که شورا چه بازخوردی دریافت کرده و با کدام گروه‌ها در ایران ارتباط برقرار کرده است؟ سیروس ارغوان از آقای کاوه خواست تا تصویری از این چنددستگی ارائه دهد تا بتوانند درک دقیق‌تری از آنچه در داخل ایران می‌گذرد، داشته باشند.

آقای کاوه وضعیت چنددستگی را به شرح زیر توضیح داد:

- **گروه‌های حکومتی:** اصلاح‌طلبان و دسته‌های وصل به حکومت از دایره اپوزیسیون خارج هستند.
- **چنددستگی در اپوزیسیون:** حتی در میان جمهوری‌خواهان و پادشاهی‌خواهان نیز چنددستگی وجود دارد.
- **وحدت در کف خیابان:** او تأکید کرد که در اعتراضات ۱۴۰۱ و پس از آن، دیگر این چنددستگی «اصلاً در کف خیابان حاکم نیست» و برای مردم تفاوتی نمی‌کند که طرف مقابل جمهوری‌خواه یا پادشاهی‌خواه است. اما در فضاهای بحث و گفتگو، این چنددستگی «خیلی شدید خودش را نشان می‌دهد».
- **دسته‌بندی گروه‌ها:** او گروه‌ها را به «چپ افراطی، چپ میانه‌رو، پادشاهی‌خواه میانه‌رو و سلطنت‌طلب تندرو» دسته‌بندی کرد.



شورای همبستگی آزادی برای ایران Freedom For Iran Solidarity Council

- **همپوشانی گروه‌های میانه‌رو:** آقای کاوه بیان کرد که دو گروه «چپ میانه‌رو» و «پادشاهی‌خواه میانه‌رو» با هم همپوشانی دارند، حرف همدیگر را می‌فهمند و حتی با هم همنشین هستند و اختلافاتشان منجر به فاصله گرفتنشان نشده است. این دو گروه بیشترین پتانسیل برای خروجی مثبت را دارند.
- سیروس ارغوان تأیید کرد که تصویر شورا نیز با آنچه آقای کاوه بیان کرد، منطبق است و پرسید که نسبت جمعیت این گروه‌های میانه‌رو با تندروها چگونه است؟ آقای کاوه پاسخ داد که در دایره معاشرت او، گروه‌های میانه‌رو (اعم از پادشاهی پارلمانی‌خواه و جمهوری‌خواه میانه‌رو) «اکثریت» را تشکیل می‌دهند و حدود ۷۰ تا ۷۵ درصد از افرادی که با آن‌ها در ارتباط است را شامل می‌شوند. او تأکید کرد که چپ افراطی و سلطنت‌طلب افراطی نیز وجود دارند، اما تعدادشان کمتر است.

قشر «خاکستری» در برابر قشر «آماده»: دلایل عدم مشارکت فعال

سیروس ارغوان این گروه‌های میانه‌رو را با «قشر خاکستری» که محتاط‌تر عمل می‌کنند، مقایسه کرد. آقای کاوه تأیید کرد که این قشر «صد درصد محافظه‌کار» است؛ زیرا طی سال‌ها «صدماتی دیده‌اند هم از جانب افراطیون چپ، هم از جانب افراطیون راست و هم از جانب عوامل حکومتی».

با این حال، آقای کاوه واژه «خاکستری» را رد کرده و آن را «قشر آماده» نامید. او دلایل عدم مداخله بیشتر این قشر در اعتراضات ۱۴۰۱ (به جز شعارهای شبانه) را موارد زیر دانست:

- **نبود رهبری منسجم:** این گروه به دلیل عدم وجود رهبری منسجم، به شعارهای شبانه بسنده کرد.
- **فراخوان‌های انحرافی:** بسیاری از فراخوان‌ها «تله» بودند و منجر به رفتاری افراد شدند.
- **عدم هدف‌گذاری درست:** هدف‌گذاری صحیحی برای اعتراضات وجود نداشت.
- **نداشتن دستاورد ملموس:** مردم به دنبال روزی بودند که «به فنا [از بین] نروند» و برای «رسیدن به یک هدف» به خیابان بیایند. آن‌ها می‌پرسیدند که اگر کشته شویم، «دستاوردمان چه خواهد بود؟»
- **موازنه قدرت:** این قشر منتظر روزی است که «موازنه مساعدی» را ببینند که «نیروهای بین‌المللی» نیز از آن پشتیبانی کنند.

سیروس ارغوان با این تحلیل موافق بود و به تجربه ۱۴۰۱ اشاره کرد که بسیاری به همین دلایل در خانه ماندند و اپوزیسیون را به خاطر «عقب انداختن وظیفه خود و سوار شدن بر احساسات مردم در لحظه» مورد انتقاد قرار داد. او تأکید کرد که باید با برنامه پیش رفت تا قشر «آماده» به این نتیجه برسد که «زحمتشان، گرفتاریشان و جانشان» ارزش دستاوردی پایدار را دارد.

بازنمایی رسانه‌ها از اعتراضات و وضعیت داخلی ایران

سیروس ارغوان از آقای کاوه پرسید که واقعیت پوشش رسانه‌های خارجی در مورد اعتراضات ۱۴۰۱ چقدر با آنچه در کف خیابان می‌گذشت، تطابق داشت و آیا بزرگ‌نمایی صورت گرفته بود. او همچنین از آقای کاوه خواست تا وضعیت فعلی مردم ایران را با توجه به مشکلاتی مانند آب و برق و بی‌نظمی، چگونه تعبیر می‌کند.



شورای همبستگی آزادی برای ایران Freedom For Iran Solidarity Council

آقای کاوه در پاسخ به بخش اول سؤال، پیشنهاد کرد که برای نزدیک شدن به واقعیت، باید از اخبار رسانه‌های مختلف (چپ، مجاهدین، پادشاهی‌خواه) «مخرج مشترک» گرفت و بزرگ‌نمایی‌ها را حذف کرد. وی گفت که پاسخ دادن به بخش دوم سؤال، با توجه به شرایط ایران، «یک مقدار سخت» است و نیاز به زمان دارد.

نقش اپوزیسیون و «دهه همبستگی»

کی پرویز ورجاوند، از توضیحات آقای کاوه، به‌ویژه در مورد «قشر آماده» و دلایل عدم مشارکت آن‌ها، ابراز خرسندی کرد. او به نداشتن «رهبری و تشکیلات منظم و هماهنگی» به عنوان دلایل اصلی عدم تبدیل خیزش ۱۴۰۱ به انقلاب اشاره کرد. وی همچنین به کنار آمدن گروه‌های میانه‌روی جمهوری‌خواه و پادشاهی‌خواه در گذشته و سپس تندتر شدن آتش گروه‌های افراطی که «کل جریان را به عقب انداخت»، اشاره کرد. کی پرویز، پلتفرم «شورای همبستگی آزادی برای ایران» را نه یک حزب یا سازمان، بلکه یک «پلتفرم سیاسی» معرفی کرد که هدفش گردهم آوردن گروه‌های میانه‌روی راست و چپ در فضایی مردمی است تا برای «آزادی و جلوگیری از هر نوع دیکتاتوری در آینده ایران» کار کنند.

سیروس ارغوان در ادامه به تشریح «دهه همبستگی» پرداخت. او توضیح داد که این دهه (پنج روز گذشته و پنج روز آینده) «بهانه‌ای برای کنار هم قرار گرفتن» است. یکی از راهکارهای شورا این بود که «با گفتمان خود جمهوری اسلامی یا با لحن خود جمهوری اسلامی به مبارزه با جمهوری اسلامی بپردازیم». او اشاره کرد که جمهوری اسلامی «تمام ادبیات و فرهنگ زبانی ما را تسخیر کرده» و کلماتی مانند «شهید» یا «انقلاب» معنای منفی پیدا کرده‌اند. شورا ۱۰ روز را نام‌گذاری کرده و برای هر روز بیانیه‌ای صادر می‌کند تا «هم‌صدایی» ایجاد شود و مردم با موضوعات مختلفی که از جمهوری اسلامی «شاک» هستند، کنار هم جمع شوند. او تأکید کرد که انتظار ندارند در داخل ایران «همایش بزرگی» برگزار شود؛ زیرا «نه امکان حفظ امنیت ایرانیان داخل کشور وجود دارد و نه اینکه محصولی سیاسی ایجاد شده». هدف اصلی تلنگر زدن به ایرانیان خارج از کشور برای تمرکز بر «جمهوری اسلامی» و از بین بردن آن است، نه مبارزه با یکدیگر.

کی پرویز ورجاوند به یاد آورد که نام «دهه همبستگی برای آزادی» از پیشنهاد سیروس ارغوان آمده است. او عنوان «دهه فجر» جمهوری اسلامی را برای «هویت‌سازی، بازتولید قدرت، نمایش ظاهری همبستگی، سرپوش گذاشتن بر مشکلات مردم و مطرح کردن ایدئولوژی رژیم» دانست. او در مقابل، «دهه همبستگی» شورای آزادی برای ایران را با برنامه‌ای کاملاً متضاد معرفی کرد که روز اول آن (۱۵ شهریور) به «زن، زندگی، آزادی» و روزهای بعدی به موضوعاتی چون «همبستگی با زندانیان سیاسی، خانواده‌های داغدار، اقوام ایرانی، حفظ یکپارچگی سرزمینی، آزادی بیان، جدایی دین از حکومت، سرنگونی جمهوری اسلامی، برگزاری همه‌پرسی و انتخابات آزاد، و حفظ منابع طبیعی» اختصاص یافته است. او تأکید کرد که اگر مردم ایران با این دهه آشنا بودند و رسانه داشتند، این دهه می‌توانست به یک «همبستگی عظیم برای یک حرکت نوین» در روز ۲۵ شهریور منجر شود. او بار دیگر بر ضرورت «پلتفرم و تشکیلات منظم و هماهنگی» تأکید کرد تا جلوی «انحراف» حرکت‌ها گرفته شود. او وظیفه احزاب سیاسی را همکاری و کسب رأی اعتماد دانست، اما پلتفرم شورا را به عنوان «صدای مردم» و پاسخگو به آن‌ها معرفی کرد.



شورای همبستگی آزادی برای ایران
Freedom For Iran Solidarity Council

نقد شعارها و لزوم بنیاد فلسفی برای همبستگی

آقای شعوبیه با احترام به حاضران، نقدهایی را مطرح کرد. او همبستگی را یک «نهاد انتزاعی» دانست که هنوز وجود ندارد و باید ابتدا «همبستگی ایجاد شود». به باور او، این همبستگی باید از «قول نظر» یعنی یک دیدگاه و نظریه فراگیر نشأت بگیرد، نه از «نظرها».

آقای شعوبیه شعارهایی مانند «زن، زندگی، آزادی» را «مفاهیم تهی» و «فقط شعار» دانست که «هیچ چیز پشتشان ندارند» و «اصالت مفهومی» ندارند و «اصلاً پتانسیل همبسته کردن ندارند». او همچنین مفاهیمی مانند «سکولاریسم» و «رنسانس» را مورد انتقاد قرار داد و آن‌ها را تقلیدی دانست که «توان همبسته کردن ندارند». وی تأکید کرد که باید به این موضوع پرداخت که چه چیزی این مفاهیم را به وجود آورده است، نه فقط به ظاهر آن‌ها. او حتی ادعا کرد که «سکولاریسم و رنسانس از خود مقوله دین در تاریخ بشریت بیشتر آدم کشت» و منجر به ظهور مارکس و هیتلر شده‌اند. او خواستار بازگشت به «خیلی عقب‌تر، خیلی عمیق‌تر» برای بررسی مفاهیم زمان و تاریخ در رنسانس شد و بر نیاز به «بستر نظری فلسفی بسیار قوی» برای ایجاد همبستگی تأکید کرد.

سیروس ارغوان با پذیرش نکات آقای شعوبیه، بیان کرد که «کلمات تهی از معنا برای رسیدن به همبستگی کفایت نمی‌کند» و این گفتگوها خود «باعث ایجاد یک گفتمان» می‌شوند. او جمهوری اسلامی را مقصر اصلی «شکل نگرفتن بنیاد فکری و شالوده فلسفی» در جامعه ایران دانست که با «هر آنچه که باعث بشود شما بتوانید فکر کنید» مبارزه کرده است. سیروس تأکید کرد که وظیفه متخصصانی مانند آقای شعوبیه است که یک «بنیاد فکری و فلسفی» ایجاد کنند که مردم بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. او بر لزوم یک «پلتفرم» اشاره کرد که این خروجی‌های تخصصی را پذیرا باشد و مردم بتوانند آن‌ها را بپسندند یا رد کنند و بدین ترتیب، «جامعه آینده را بسازند».

آقای شعوبیه با سیروس ارغوان موافقت کرد که پلتفرم برای «تحقق نظر در عمل» لازم است. او سؤالات اخلاقی خود را مطرح کرد: «آیا در فردای ایران قرار است دوباره هیتلر و استالین و مائو دیگری تولید شود یا خیر؟» و بر لزوم خروج از این «چرخه معیوب» تأکید کرد. او گفت که از «حرکت‌های سطحی و شورشی» و صرفاً به فکر «تصاحب قدرت» حمایت نمی‌کند. وی پیشنهاد کرد که همزمان با نزدیک شدن به «عوام جامعه»، باید به «نخبگان جامعه» نیز نزدیک شد و ایده‌های عمیق‌تر را با آن‌ها در میان گذاشت. او از کار خود بر روی «مسئله زمان» در اندیشه سیاسی و دینی خبر داد.

کی پرویز ورجاوند، بر لزوم «نظریه» تأکید کرد که از سوی نخبگان ارائه شود و مردم را گرد هم آورد. با این حال، او با نقد آقای شعوبیه بر شعار «زن، زندگی، آزادی» مخالفت کرد. او این شعار را «خارج از مفهوم» یا «بی‌معنی» دانست و به فراگیر شدن آن در ۱۴۰۱ در ایران و جهان (حتی در تظاهرات در آمریکا) اشاره کرد. کی پرویز باور داشت که شعار «هنوزم واقعاً خوبه» و «مفهومی عمیقی در کنارش هست»، اما «نداشتن تشکیلات منظم و هماهنگی» باعث شد که «انقلاب صورت نگیرد». او نقش جمهوری اسلامی را در «تفرقه» و «دستکاری» این شعار، مانند جدا کردن «مرد، میهن، آبادی» از آن، پررنگ دانست. کی پرویز موافق بود که ایران به یک «رنسانس ایرانی» نیاز دارد که فلسفه‌ی اسلام را نقد کند، و نظریه‌پردازان باید «کتاب بنویسند، نظریه خود را ارائه دهند» و پلتفرمی مشخص برای مردم داشته باشند که هدفش «آزادی و مهار دیکتاتوری» باشد.



شورای همبستگی آزادی برای ایران Freedom For Iran Solidarity Council

آقای کاوه از ایران، تجربه خود در ۱۴۰۱ را بیان کرد و تأیید کرد که شعار «زن، زندگی، آزادی، مرد، میهن، آبادی» «هم‌صدایی» زیبایی ایجاد کرد و «لمسش کردم». اما «نقطه ضعفش این بود که نظریه پشت این شعار مشخص نبود یا بهتره بگم نظریه جامع و کاملی در پشتش وجود نداشت». این کمبود باعث شد که شعار توسط فمینیست‌ها یا چپ‌های افراطی «بخش‌بخش» و «مصادره» شود و به «نقطه اختلاف» تبدیل گردد. او همچنین به «سردرگمی» ناشی از نبود «نخبگان سیاسی یا نخبگان جامعه که صاحب نظر باشند» در ایران، به دلیل سرکوب جمهوری اسلامی، اشاره کرد. سیروس ارغوان مجدداً به توضیح دیدگاه آقای شعوبیه پرداخت و گفت که شعار «زن، زندگی، آزادی» «صد درصد تهی از معنا نبود»، زیرا توانست «جامعه زیادی را به خیابان بکشد». اما «نتوانست در ادامه، آن خیزش را به انقلاب تبدیل کند». دلیل این امر، عدم وجود «فلسفه قابل اتکا و توسعه‌یافته» پشت آن بود.

سیروس توضیح داد که شعار به «ابزار» تبدیل شد، نه «فلسفه»، و نیاز به «بازتعریف» دارد تا از سطح شعار به یک «نگاه سیاسی و فکری» تبدیل شود و معنایی عمیق‌تر پیدا کند. کی پرویز ورجاوند با این تحلیل موافقت کرد که شعار باید با نظریه ادغام شود تا شعاری جدید برای «همبستگی میلیونی» و به‌ویژه «قشر آماده» با «تشکیلات منظم» ایجاد شود.

مذهب، ایدئولوژی و ساختار سیاسی آینده ایران

سیروس ارغوان بر این نکته تأکید کرد که هدف اپوزیسیون «مبارزه با دین» نیست، بلکه این است که «دین یا هر مذهب یا هر فرقه در محدوده خودش قرار بگیرد و با دیگران کاری نداشته باشد» و «در فضای سیاست‌گذاری و سیاست کشور دخالت نکند و امتیازی برای خودش در نظر نگیرد». او پرسید که آیا هدف «تبدیل مسلمان‌ها به بی‌دین» است؟ و در پاسخ این را «خارج از وظایف» هر سیاست‌ورزی دانست.

آقای کاوه با این دیدگاه موافقت کرد که «پرداختن به بودن یا نبودن اسلام در قالب یک فعالیت سیاسی نمی‌گنجد». او بیان کرد که باید «دست هر نوع ایدئولوژی» (چه اسلام، چه مسیحیت، چه چپ افراطی) را از قدرت کوتاه کرد و «سیستم سیاسی جامعه باید فارغ از هر نوع ایدئولوژی باشد». او افزود که قوانین باید طوری تنظیم شوند که افراد ایدئولوژی خود را داشته باشند، اما نتوانند آن را در «سطح سیاست کلان کشور به اجرا بگذارند». او ورود به این حوزه را در مسیر «تفتیش عقاید» دانست. آقای کاوه تأکید کرد که شعار «زن، زندگی، آزادی» دارای «نظریه جامعه‌شناسی» (بر اساس هرم مازلو) بود، اما «نظریه سیاسی پشت این نبود و شفاف نشده بود».

آقای شعوبیه به این بحث اضافه کرد که «ایدئولوژی خودش به ذات چیز بدی نیست»؛ زیرا ایدئولوژی خوب (مانند لیبرالیسم که منجر به «پیشرفت در جامعه غرب» شده) و ایدئولوژی بد (مانند فاشیسم) وجود دارد. او مشکل اصلی ایدئولوژی‌ها (سیاسی یا دینی) را در «مفهوم زمان» و «تاریخ‌دار بودن مفاهیم» آن‌ها دانست که به دنبال «مدینه فاضله» یا «آخرالزمان» با «حکومت‌های هزارساله» هستند. او گفت که باید این ایدئولوژی‌ها را «بازتعریف» کرد و «المان‌هایی» از آن‌ها را که منجر به «غول‌های بیشاخ و دم» می‌شوند، کنار گذاشت تا جامعه آزاد برپا شود و از «تفتیش عقاید دوم و سوم» جلوگیری شود.



شورای همبستگی آزادی برای ایران Freedom For Iran Solidarity Council

کی پرویز ورجاوند با آقای شعوبیه موافقت کرد که باید «ایدئولوژی دیفاین [بازتعریف] شود» تا جامعه بتواند انتخاب کند که کدام مضر است. او با ضمن اشاره به «بیشترین شکنجه و ضربه [مردم]» از «یک مذهب» در تاریخ ایران، با این دیدگاه سیروس ارغوان که «در کار سیاسی ما صحبتی از جنگی با هر نوع ایدئولوژی مذهبی نداریم»، موافقت کرد. همچنین افزود که این جامعه ممکن است از نظر فلسفی تصمیم بگیرد که با ایدئولوژی‌ای که باعث «این همه کشتار» شده، کاری نداشته باشد.

سیروس ارغوان اظهار داشت که بحث درباره اتفاقات تاریخی و تصمیمات مردم در مورد دین را باید «به بعد از برپایی حکومت قانونی آینده ایران موکول کنیم». او تأکید کرد که بنیاد حکومت آینده ایران باید به گونه‌ای باشد که «اجازه ورود ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه» و «مذهبی یا وابسته به یک فرقه یا آیین خاص» به سیستم حکومتی داده نشود. وی پیشنهاد کرد که نهادهای مردمی و سازمان‌های غیردولتی می‌توانند در حوزه‌های دین‌پژوهی فعالیت کنند و دولت آینده باید برای آن‌ها «زیرساخت فعالیت» فراهم کند، اما حق ندارند «برای خودشان اولویت قائل شوند یا برای دیگران مزاحمت ایجاد کنند». وظیفه دولت فقط «ایجاد زیرساخت قانونی» برای مدیریت تعارضات احتمالی است، نه دخالت در جزئیات.

آقای کاوه نیز «تعریف قوانین درست» و «داشتن یک قانون اساسی روشن» را بهترین راه برای جلوگیری از بهره‌برداری ایدئولوژی‌ها از قدرت سیاسی دانست. او گفت که سیاسیون می‌توانند وارد مجامع سیاسی شوند، اما باید «ایدئولوژی‌شان را پشت در بگذارند» و با «اهدافی ملی و روشن» برای «آبادی و آبادانی این سرزمین» وارد شوند.

آقای شعوبیه با اینکه «قانون اساسی مسئله مهمیه و لازمه»، اما آن را کافی ندانست. او به انقلاب ۵۷ اشاره کرد که روحانیون با «شورش اجتماع» به قدرت رسیدند، نه با قواعد رسمی. او مثال «قانون اساسی نانوشته» انگلستان را زد که بر اساس «هنجارهای آن اجتماع» عمل می‌کند و حتی «شاهشان تخطی نمی‌کند». آقای شعوبیه هشدار داد که صرفاً از طریق «ایجاد سازوکار قانونی» پیاده کردن یک چیز در جامعه، «دوباره ما را می‌برد به دیکتاتوری» و «تنگ‌تر کردن دایره آزادی». او بر اهمیت یک «انقلاب فرهنگی» برای استقرار آزادی تأکید کرد و گفت که دولت باید «مدیریت و نگهداری (maintenance)» اجتماع را انجام دهد، نه دخالت ریزبینانه.

سیروس ارغوان با این نظر آقای شعوبیه موافقت کرد که «قانون ریزبینانه» می‌تواند منجر به «دیکتاتوری دیگری» شود، همانند کاری که جمهوری اسلامی انجام می‌دهد. او افزود که ایجاد «زیرساخت‌ها» باید به نحوی باشد که جامعه به دلیل «تفکر اسلامی» دچار «تضاد و چندقطبی» نشود. آقای شعوبیه در تأیید این مطلب گفت که «قانون اساسی نوشته شده باید از بطن اجتماع بیاید بیرون» اگر خواهان «استقرار آزادی» هستیم. او بر این باور بود که این «استقرار آزادی» بر اساس «هنجارهای آن جامعه» شکل می‌گیرد و جامعه مدنی، سیاست و ساختار باید «به صورت ارگانیک» برپا شوند.

آقای کاوه نیز با سیروس ارغوان موافقت کرد که «فرهنگ‌سازی» برای درک آزادی در جامعه لازم است. او به تجربه «بیش از دو قرن» تعریف «مذهب رسمی در قانون» در ایران اشاره کرد که منجر به «فجایع»، «تبعیض‌ها» و «جنایت‌ها» شده است. او خواستار آن شد که «مجلس مؤسسان» آینده با آگاهی کامل از این تجربیات، «چنین اشتباهی را مجدداً تکرار نکند».



شورای همبستگی آزادی برای ایران Freedom For Iran Solidarity Council

سابقه و دیدگاه‌های تخصصی آقای شعوبیه و محتوای نظریه او

سیروس ارغوان از آقای شعوبیه خواست تا سابقه تخصصی خود را برای آشنایی بیشتر حاضران بیان کند. آقای شعوبیه گفت که ترجیح می‌دهد ایده‌هایش صرفاً بر اساس محتوا نقد شوند، اما اشاره کرد که «اطلاعاتی آکادمیک در باب فلسفه حکومت و سیاست» کسب کرده و تخصصش در «فلسفه‌های سیاسی» و چگونگی تغییر دامنه آن‌ها در «کانتکست‌های زمانی و جغرافیایی» است.

کی پرویز ورجاوند در ادامه پرسید که منظور آقای شعوبیه از «قانون اساسی نانوشته» چیست و چگونه این قانون در جامعه اجرا می‌شود. آقای شعوبیه به نوشته‌ای (رشته‌توییتی) که در «جمعیت ملی‌گرا-لیبرال ایران» منتشر کرده و «مفهوم جمهوریت‌خواهی» را توضیح داده است، ارجاع داد. او تأکید کرد که این «جمهوریت‌خواهی» «اصلاً به مفهوم نظام جمهوری‌خواهی» نیست، بلکه به «زیست اجتماعی» و رابطه آن با «آزادی، جامعه، انسان و حکومت» می‌پردازد. او گفت که این جمهوریت‌خواهی، فارغ از نام، نظام‌هایی را به وجود می‌آورد که محتوایشان بر اساس باورهای جامعه است.

سیروس ارغوان پیشنهاد کرد که نوشته آقای شعوبیه را برای انتشار جمع‌آوری و یکپارچه کنند. آقای شعوبیه با این کار موافقت کرد، اما تأکید کرد که نیازی به ذکر نام او نیست، زیرا این یک «گردآوری و تنظیم» است و اسامی نظریه‌پردازان اصلی در متن ذکر شده‌اند. او همچنین اشاره کرد که متن نیاز به «ساده‌سازی» دارد. آقای شعوبیه سیروس ارغوان را تشویق کرد که با «تفاسیر خودتان» و «برداشت خودتان» آن را منتشر کند، زیرا «مغزهای متفاوت تولیدات متفاوت دارند» و این امر «جلوی تولید اندیشه» را نمی‌گیرد. او تأکید کرد که «هیچ اندیشه‌ای بدون ایراد نیست» و این فرآیند به «تولید اندیشه» کمک می‌کند. سیروس ارغوان این کار را ارزشمند دانست و قول داد که آن را مطالعه و منتشر کند.

خاتمه جلسه و زمان‌بندی جلسات آینده

سیروس ارغوان اشاره کرد که موضوع «دهه همبستگی» کمتر مورد بحث قرار گرفت و این جلسه بیشتر به تبادل نظرات پرداخت. او دلیل کم بودن حاضران را احتمالاً تعطیلی در ایران دانست. آقای کاوه تأیید کرد که روزهای چهارشنبه سه «اسپیس» موازی برگزار می‌شود که بسیاری از افراد فعال و ارزشمند در آن‌ها حضور دارند و پیشنهاد تغییر زمان جلسه برای دریافت بازخورد بهتر را داد.

سیروس ارغوان توضیح داد که چهارشنبه برای برگزاری جلسات شورا انتخاب شده بود که قرار است عمومی شوند و گزارش مکتوب آن‌ها نیز هفتگی منتشر خواهد شد. او با تغییر زمان موافق بود. کی پرویز ورجاوند از آقای کاوه پرسید که دوشنبه یا سه‌شنبه و چه ساعتی (۱۰ شب به وقت ایران) مناسب‌تر است. آقای کاوه گفت که هر دو روز دوشنبه و سه‌شنبه می‌توانند خوب باشند، اما دوشنبه‌ها کمترین اسپیس‌های از پیش برنامه‌ریزی‌شده را دارند و ساعت ۱۰ شب نیز عرف معمول است. سیروس ارغوان با سپاس از این بازخورد ارزشمند، گفت که احتمالاً جلسات آینده دوشنبه یا سه‌شنبه برگزار خواهد شد.



شورای همبستگی آزادی برای ایران Freedom For Iran Solidarity Council

در پایان جلسه، سیروس ارغوان از آقای کاوه خواست تا برای گزارش‌های آتی نام مستعاری برای خود انتخاب کند. آقای کاوه نام «کاوه» را به یاد قهرمان ملی پیشنهاد کرد که مورد قبول واقع شد.

چکیده‌ی تحلیلی

گفتگوی این جلسه، با محوریت «دهه همبستگی» که توسط «شورای همبستگی آزادی برای ایران» برگزار می‌شود، به طرز هوشمندانه‌ای به واکاوی عمیق‌تر چالش‌های بنیادین جنبش اپوزیسیون در ایران پرداخت. سه محور اصلی در این جلسه برجسته شدند: بحران چنددستگی و عدم همبستگی، نقش «قشر آماده» در جامعه ایران، و لزوم تدوین یک بنیاد فلسفی قوی برای جنبش‌های آتی.

1. چنددستگی و خلأ همبستگی:

- آقای کاوه به وضوح نشان داد که اگرچه در «کف خیابان» اعتراضات ۱۴۰۱ همبستگی خودجوش وجود داشت، اما در فضاهای بحث و نظر، «چنددستگی عجیبی» حاکم بوده است. این نکته مهم، ناشی از نبود یک «نظریه» واحد برای همبستگی است.
- مشاهده هم‌پوشانی و درک متقابل بین «چپ میانه‌رو» و «پادشاهی‌خواه میانه‌رو» نکته امیدوارکننده‌ای است که نشان می‌دهد پتانسیل برای اتحاد در طیف‌های سیاسی متفاوت، اما معتدل، وجود دارد. «شورای همبستگی آزادی برای ایران» نیز با هدف ایجاد یک «پلتفرم سیاسی» بی‌طرف برای گردآوری همین گروه‌های میانه‌رو، به این نیاز پاسخ می‌دهد.

2. «قشر آماده» در برابر «قشر خاکستری»:

- نقد آقای کاوه به اصطلاح «قشر خاکستری» و جایگزینی آن با «قشر آماده»، یک تغییر پارادایم مهم در درک جامعه مدنی ایران است. این قشر به دلیل صدمات تاریخی از افراتیون و حکومت و نبود «رهبری منسجم، فراخوان‌های درست و هدف‌گذاری شفاف» در ۱۴۰۱، محتاط عمل می‌کند. آن‌ها به دنبال «دست‌آورد» هستند و منتظر «موازنه مساعد» این تحلیل نشان می‌دهد که مردم ایران منفعل نیستند، بلکه هوشمندانه منتظر فرصت و ساختاری قابل اعتمادند.

3. اهمیت بنیاد فلسفی و نقد شعارها:

- یکی از عمیق‌ترین بحث‌ها، نقد آقای شعوبیه بر شعارهایی مانند «زن، زندگی، آزادی» به عنوان «مفاهیم تهی» و فاقد «اصالت مفهومی» بود. اگرچه کی پرویز ورجاوند و آقای کاوه قدرت بسیج‌کنندگی این شعار را در ۱۴۰۱ تأیید کردند، اما همگی به این نکته اذعان داشتند که «نبود نظریه سیاسی جامع و کامل» پشت این شعار، مانع تبدیل «خیزش به انقلاب» شد و به «مصادره» و «تفرقه» انجامید.
- دعوت به تدوین یک «بستر نظری فلسفی بسیار قوی» و یک «رنسانس ایرانی» برای جلوگیری از تکرار «چرخه‌ی معیوب» دیکتاتوری‌ها، نشان‌دهنده فهم عمیق نیاز به یک چارچوب فکری بومی و پایدار است.



شورای همبستگی آزادی برای ایران Freedom For Iran Solidarity Council

آقای شعوبیه با تأکید بر اینکه قانون اساسی باید «از بطن اجتماع» برخیزد و نهادهای مدنی به صورت «ارگانیک» شکل بگیرند، مسیر را از سطحی‌نگری به تفکر عمیق برد.

- همچنین اجماع نظر بر «جدایی ایدئولوژی از حکومت» و تدوین «قوانین درست» برای جلوگیری از نفوذ «کالت‌ها» و «تمامیت‌خواهان»، گامی ضروری در تعریف ساختار آینده ایران است. این مهم، باید از طریق قانون اساسی روشن و با پشتوانه «فرهنگ‌سازی» و هنجارهای جامعه تضمین شود تا به دیکتاتوری جدیدی منجر نشود.

در مجموع، این جلسه فراتر از یک صورت‌جلسه، یک هم‌اندیشی حیاتی برای تشخیص نقاط ضعف و قوت اپوزیسیون و ترسیم مسیر آینده بود. «دهه همبستگی» به عنوان یک «بهانه»، توانست بستری برای این تبادل نظر مهم ایجاد کند و بر لزوم حرکت از «احساسات لحظه‌ای» به سمت «برنامه‌ریزی، نظریه‌پردازی و ساختارسازی» برای رسیدن به «آزادی پایدار» تأکید کند. این مسیر، از «نخبگان» شروع می‌شود که باید «فلسفه» را تدوین کنند و در یک «پلتفرم مردمی» عرضه نمایند تا «قشر آماده» به آن اعتماد کرده و وارد عمل شود.